

شرح خلاصه ای از تئوری های توسعه با تاکید انتقال تکنولوژی

نئو کلاسیک ها:

به توانایی کار کرد نیرو های بازار اعتقاد داشته و مخالف هر گونه دخالت در سازوکار بازار می باشند. آنها معتقدند چنین دخالتی اختلال در نظام قیمت ها را به همراه داشته و موجب تخصیص ناکارای منابع و کاهش کارایی و رفاه خواهد شد. آنها همچنین بر ایجاد فضای مناسب برای رقابت بین بنگاه های اقتصادی تأکید زیادی دارند. مقررات زدایی، خصوصی سازی و انعطاف در بازار کار مباحثی هستند که نئو کلاسیک ها به آن توجه دارند. آنها معتقدند که تجارت خارجی به مثابه موتور رشد اقتصاد است.

آثار تجارت خارجی بر رشد صنعتی:

تجارت خارجی انتقال تکنولوژی، مدیریت و تخصص را میسر ساخته و موجب انتقال سرمایه می شود. تجارت خارجی و برداشتن موانع گمرکی و تعرفه ای، فضای سالم برای رقابت بین بنگاه های اقتصادی را فراهم می آورد. کالا های سرمایه ای، ماشین آلات و مواد اولیه را فراهم می آورد.

به عقیده نئو کلاسیک ها، در جریان صنعتی شدن یک کشور در حال توسعه، بیش از هر چیز دیگر، کارایی تولید از نظر هزینه اهمیت دارد و می بایست کالایی تولید شود که در سطح بین المللی دارای برتری نسبی در هزینه تولید باشد. از نظر نئو کلاسیک ها، کشور های در حال توسعه می بایست به صنایعی که در آنها از مزیت نسبی برخوردارند و صنایع جا افتاده توجه داشته باشند.

علل عدم موفقیت کشور های در حال توسعه در جریان صنعتی شدن از دیدگاه نئو کلاسیک ها:

مداخله بیش از اندازه دولت در اقتصاد
انتخاب راهبرد درونگرا و عدم شرکت فعال در تجارت بین المللی
اعمال حمایت های نامناسب از صنایع داخلی
نئو کلاسیک ها مخالف دخالت دولت در روابط بازار بوده و در بلند مدت به توانایی های بازار برای نیل به تخصیصی کارا اطمینان دارند و معتقدند هرگونه دخالت و برنامه ریزی از سوی دولت در جهت رفع ناکارایی های کوتاه مدت، در چگونگی امر رقابت اختلال ایجاد کرده و انگیزه بنگاه ها را برای متحول نمودن ساختار سازمانی شان تضعیف می کند.

مکتب ساختار گرایان:

اصطلاح ساختار گرا برای اولین بار در نظریه های توسعه برای اشاره به نظرات گروهی از دانشمندان علوم اجتماعی در کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آمریکای لاتین مورد استفاده قرار گرفت. این گروه را راثول پره بیش که در اواخر دهه 1940 و در طول دهه 1950 مسائل اقتصادی آمریکای لاتین را مورد تحلیل قرر داد، هدایت می کرد. از دیگر صاحب نظران این نظریه می توان به آلبرت هیرشمن، سمیر امین، والر اشتاین اشاره کرد. مباحث ساختار گرایان مبتنی بر وابستگی و روابط نابرابر مبادله بین المللی پایه گذاری شده است. به عقیده ساختار گرایان یکی از مهمترین علل عقب ماندگی کشور های در حال توسعه، وابستگی این کشور ها به کشور های پیشرفته می باشد. آنها 5 نوع وابستگی را بین کشور های در حال توسعه و کشور های پیشرفته را شناسایی کرده اند:

تجاری، مالی، تکنولوژیکی، اجرایی یا مدیریتی و وابستگی به شرایط بازار.

ساختار گرایان معتقدند که کشور های در حال توسعه باید با تکیه بر راهبرد جایگزینی واردات، بسوی توسعه صنعتی گام بردارند. مشخصه معمول افکار ساختار گراها این است که ماهیت مناطق و یا اقتصاد تک تک کشور های در حال توسعه با کشور های توسعه یافته متفاوت است و تحلیل جداگانه ای را طلب می کند. اگر چه ساختار گرایان در فرایند توسعه صنعتی تأکید زیادی روی راهبرد های

درونگرا دارند، در برخی موارد و شرایط خاص راهبرد های برونگرا را به منظور کسب تکنولوژی های بین المللی و حضور در بازار های رقابتی به کار می گیرند. دولت در موفقیت فرآیند توسعه صنعتی بر اساس راهبرد درون گرا نقش بسزایی را ایفا می کند. از این رو ساختار گرایان بر لزوم دخالت دولت به منظور ایجاد و ارتقای ساختار صنعتی تأکید دارند.

عناصر عمده نظریه و سیاست های ساختار گرا:

تکنولوژی

پیوند با اقتصاد جهانی و رابطه مبادله

تغییرات ساختاری مرتبط با صنعتی شدن

انباشت سرمایه

نقش دولت در توسعه

ساختار گرایان معتقدند که وابستگی تکنولوژیکی مسائل متعددی را ایجاد می کند، از جمله:

تکنولوژی گرانقیمت و منسوخ شده

تکنولوژی نامناسب

فقدان قابلیت های تکنولوژیکی محلی

نتیجه گیری قاطع و خلل ناپذیر ساختار گرا:

توسعه مهمتر از آن است که به دست بازار سپرده شود. دولت باید نقش فعالی در ارتقای توسعه اقتصادی داشته باشد.

نظریه وابستگی:

این نظریه در جامعه شناسی توسعه مطرح است. استدلال طرفداران این نظریه آن است که ساختار نظام بین المللی، به شدت فرصتهای توسعه را برای کشورهای توسعه نیافته زایل می کند. محور اصلی نظریه وابستگی عبارت از این است که مطالعه توسعه جوامع جهان سوم به صورت انتزاعی و جدا از توسعه کشورهای پیشرفته، واقعیت های روند توسعه را نمی تواند به دقت نشان دهد. نظریات وابستگی به صورت عمده از اندیشه های پل باران در واپسین سالهای دهه 1950 نشأت گرفته است. علاوه بر آن شکست برنامه اکلامو و نیز بحران مارکسیسم در امریکای لاتین در دهه 1960، در شکل گیری مکتب وابستگی مؤثر بودند. برخی معتقدند نظریه وابستگی، پاسخی انتقادی به نظریات آدام اسمیت (1776) بود. بر اساس مکتب اسمیت، بازرگانی بین المللی موجب تخصص منطقه ای و کاهش تعرفه های گمرکی گشته، حداکثر امکانات را برای رشد اقتصادی فراهم می کند.

مفروضات نظریه وابستگی:

اقتصاد و جامعه در بخش عمده ای از دنیای در حال توسعه، به شکل کامل تحت تأثیر این واقعیت قرار دارند که این کشورها در اصل به منزله تولیدکنندگان مواد خام و مصرف کنندگان محصولات صنعتی در اقتصاد جهانی ادغام شده اند. این تقسیم کار به وسیله قدرت اقتصادی و سیاسی دنیای توسعه یافته دائمی گردیده است. همین ادغام پابرجا در اقتصاد جهانی، موجب انحرافات جدی اقتصاد داخلی در جهان سوم می شود. عوارض این معضل اقتصادی به قلمرو اجتماعی و سیاسی هم سرایت می کند.

نظریه نئولیبرالیسم:

رویکرد ساختارگرا نسبت به مسئله توسعه اقتصادی از اواسط دهه 1960 مورد حمله فزاینده ای قرار گرفت. کمی قبل از آغاز دهه 1980، ساختار گرایی بوسیله نئولیبرالیسم جایگزین شده بود. نئولیبرال ها این نظر ساختار گرایان را که شرایط غالب در جهان سوم ضرورت

توسعه یک نظریه خاص را ایجاب می کند، رد می کنند. نئولیبرالیسم، در تقابل مستقیم با ساختار گرایی به قوانین عام و فراگیر توسعه اقتصادی توجه دارد. تأکید نظریه نئولیبرال ها بر فرد و بر تعامل آزاد نیرو های بازار است. نئولیبرال ها بر کوتاه مدت تأکید می کنند با این اعتقاد که "بلند مدت" خود را تأمین می کند. نئولیبرال ها با تکیه بر بازار به مثابه بهترین داور در مورد قیمت ها و کارایی ها، توصیه می کنند که دولت باید رویکرد عدم مداخله را برای توسعه در پیش گیرد. تصمیمات باید به عهده افراد در بخش خصوصی گذاشته شود و دولت فقط باید آن کالاها و خدماتی را فراهم کند که در غیر این صورت توسط بخش خصوصی فراهم نخواهند شد.

عناصر عمده نظریه نئولیبرال

تحریف قیمت ها، عدم کارایی را بوجود می آورد.
آزادسازی تجارت، اقتصاد کارا تری را بوجود می آورد.
نقش مستقیم دولت در اقتصاد باید تقلیل داده شود.

سیاست های نئولیبرال ها:

آزاد سازی بازار، که اغلب با عنوان تصحیح قیمت ها مورد اشاره قرار می گیرد.
آزاد سازی تجارت به منظور سوق دادن اقتصاد به سمت جهت گیری بیشتر رو به خارج
کاهش نقش دولت در اقتصاد از طریق خصوصی سازی و کاستن هزینه های دولت.

سوسیالیسم:

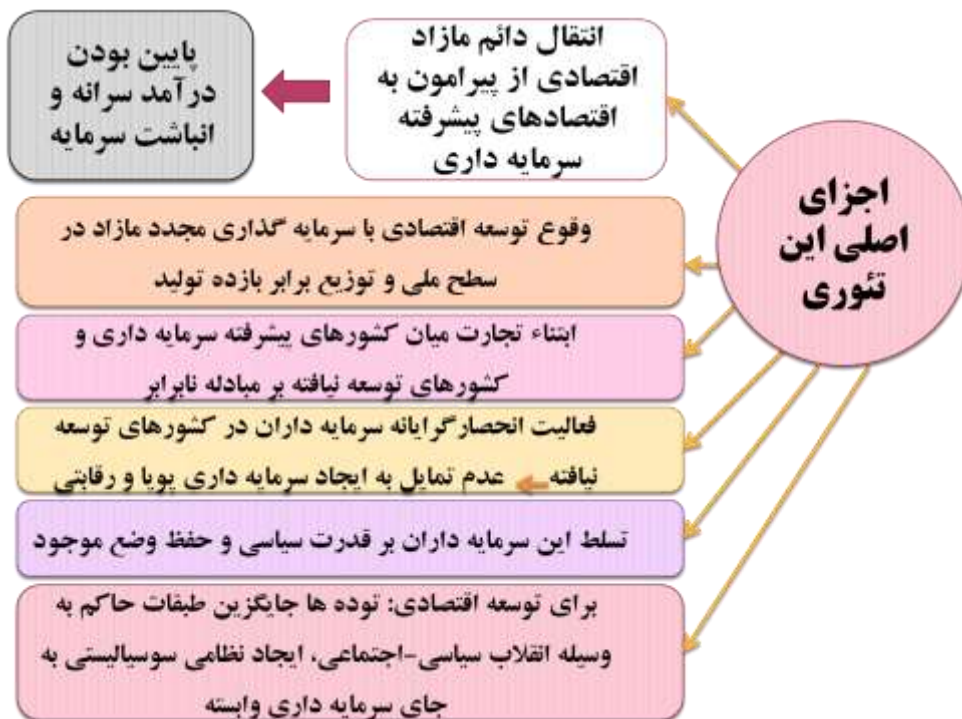
مفهوم: طیف متنوعی از اندیشه ها و متفکران، که تنها ویژگی مشترک آنها اعتقاد به "لزوم برابری بیشتر برای انسانها و افزایش نقش کارگران در اداره جوامع" است.

خاستگاه سوسیالیسم: بحرانهای اقتصادی مکرر و شرایط وخیم کارگران در اوایل قرن نوزدهم

انواع سوسیالیسم: سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی

مبانی فکری سوسیالیسم:

مالکیت: هسته مرکزی نابرابری ها
کار، یگانه منشأ ارزش کالاها و محصولات
هدایت اقتصاد توسط دولت
کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج
مبادلات سریعتر یافته های علمی و تکنولوژیک بین همه بنگاه های تولیدی در نظام برنامه ریزی متمرکز



انتقادهای وارد بر سوسیالیستها:

کارایی بیشتر سرمایه داری نسبت به سوسیالیسم در افزایش رشد و کاهش فقر داشتن نگاه ایستا به جهان شناخت مناسبی از توسعه نمی دهد تأکید بیش از حد بر نقش انباشت سرمایه و نقش آن در توسعه مکتب مدرنیزاسیون (مدرنیسم)

بعد از جنگ دوم جهانی نظریات مختلفی در خصوص توسعه جهان سوم ارائه شده است. یکی از مکاتب غالب در این حوزه مکتب مدرنیزاسیون است. بنیان گذار این مکتب اویکن است و روستو، اشمولدرز، هایک و ارهارد از نمایندگان معروف این مکتب هستند. آنها خواستار شرایط آزاد هستند و مکانیسم بازار را تأیید می کنند و مخالف مداخله دولت در اقتصاد هستند و با مالکیت اشتراکی بر زمین و ابزار تولید و سوسیالیسم و هدایت اقتصاد مبارزه می کنند

مبانی نظری بحث Modernization

مباحث مربوط به توسعه اساساً بعد از جنگ جهانی دوم بویژه در آمریکا مطرح شده زمینه های تاریخی خاص همچون استقلال مستعمرات در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و ظهور دولت - ملت های جدید در جهان سوم باعث گردید که این کشورها به دنبال الگوی توسعه مناسب برای بهبود اقتصادی و اجتماعی خود برآیند. در چنین شرایطی امریکا که رهبری جهان سرمایه داری بعد از جنگ را به عهده گرفته بود تلاش کرد تا با ارائه توصیه ها و الگوهای لازم ارتباط این کشورها را با نظام سرمایه داری جهانی حفظ کرده و از وابسته شدن آنها به بلوک شرق و شوروی جلوگیری نماید.. در این راستا، نخبگان سیاسی امریکا، علمای اجتماعی سیاسی و اقتصادی تشویق شدند تا به مطالعه کشورهای جهان سوم پرداخته و توسعه اقتصادی و سیاسی با ثباتی را به آنان توصیه کنند. بر این اساس یک نسل جدید از اقتصاددانان، سیاست شناسان و روان

شناسان و متخصصین آماری بسیج شده و به مطالعه دولتها و مواضع توسعه در جهان سوم به سرپرستی آلموند بود. این گروه در نهایت مکتب مسلطی را در مطالعات توسعه پایه ریزی کرد که از آن به عنوان مکتب مدرنیزاسیون یاد می شود.

نظریه پردازان مکتب مدرنیزاسیون جوامع را به سنتی و مدرن تقسیم کرده و معتقد بودند که همه جوامع سنتی به طور اجتناب ناپذیر حرکت تکاملی خود را به سمت جامعه مدرن، که نقطه اوج آن کشورهای غربی هستند، طی می کنند. به این معنا که یک خط واحد پیشرفت تاریخی وجود دارد که ضرورتاً در همه جا تکرار خواهد شد. به نظر آنان جامعه مدرن بتدریج با زوال جامعه سنتی بر جهان سوم حاکم خواهد شد. آنان درباره مکانیسم تبدیل جامعه سنتی به مدرن بر دو راهکار تاکید می کردند. اولین راهکار مبتنی بر تحولات روان شناسانه و فردی بود. به این معنا که تحول در ارزشها و باورهای افراد در جامعه سنتی باعث تحول در کنش افراد در جامعه و در نتیجه باعث تحول در جامعه سنتی خواهد شد. دومین راهکار، که مبتنی بر نگرش ساختاری و کارکردگرایانه بود، بر تحول در سطحی کلان تر یعنی در فرهنگ جامعه سنتی اشاره داشت و بر اساس آن تحول در حوزه فرهنگ باعث تحول در دیگر حوزه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد شد. نتیجه مدرنیستها مقدمه تحول در جامعه سنتی را تحول در ارزشها، باورها و فرهنگ جامعه سنتی دانستند. به نظر آنان جوامع سنتی ویژگیهای جامعه قرون وسطای اروپا را دارند. یعنی: سنت گرایی در آنها ارزش مسلط است. افراد فاقد توانایی فرهنگی و قدرت انطباق با شرایط جدید می باشند. نظام خویشاوندی مرجع اعمال اجتماعی است نه شایسته سالاری. اصل و نسب و ارتباطات خانوادگی از اهمیت برخوردار است. چند نکته و انتقاد درباره مدرنیسم: مدرنیسم چیزی جز تغییر شکل سنت نیست به نظر بسیاری از محققین دلایل خوبی وجود دارد که رشد اقتصادی و حرکت به سمت مدرنیسم ضرورتاً نیاز به رها کردن الگوهای عمل ارزشی و اعتقادات سنتی ندارد. به علاوه منتقدین اصولاً ایدئولوژی مدرنیستها را نوعی ایدئولوژی جنگ سرد و مبتنی بر نوعی قوم مداری بر اساس غلبه غرب بر شرق می دانند. منتقدین تاکید مدرنیستها بر عوامل داخلی به عنوان تنها عامل تحول را ناکافی دانسته و معتقدند که باید نقش عوامل خارجی همچون استعمار، نظام بین الملل، کنترل شرکتهای چند ملیتی در اقتصاد جهان سوم و همچنین الگوهای نابرابر تجارت در جهان به عنوان عوامل مؤثر بر روند توسعه در جهان سوم مورد توجه قرار گیرد. به نظر منتقدین دگرگونی اجتماعی در شرایط ویژه ای که بر حسب هر جامعه تفاوت می کند صورت می پذیرد. تجربیات کشورهای مختلف نشان داده که روند توسعه در کشورهای گوناگون به نتایج یکسانی منجر نشده است.

مراحل نظریه توسعه اقتصادی والت ویتمن روستو

نظریه والت ویتمن روستو: روستو اعتقاد دارد که رشد و توسعه اقتصادی فقط جنبه اقتصادی ندارد بلکه حاصل تحولات اجتماعی است. وی جریان توسعه را از دیدگاه تاریخی مورد بررسی قرار می دهد. او فرآیند توسعه اقتصادی را به 5 مرحله تاریخی تقسیم می کند و معتقد است که هر یک از کشورهای جهان در یکی از مراحل رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفته اند و باید برای دستیابی به توسعه از این مراحل عبور کنند. مراحل نظریه توسعه اقتصادی والت ویتمن روستو: 1- جامعه سنتی 2- شرایط ما قبل خیز 3- خیزش اقتصادی 4- بلوغ اقتصادی 5- عصر مصرف انبوه مراحل نظریه توسعه اقتصادی والت ویتمن روستو 1- جامعه سنتی - بازدهی و تولید سرانه بسیار پایین است. - اقتصاد به شکل معیشتی و خود مصرفی اداره می شود - رایج ترین فعالیت و مهم ترین منبع درآمد مردم کشاورزی است. - بیش از 75 درصد نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارند. - هزینه های دولت غیر مولد است - سرمایه گذاری وجود ندارد - تجارت بسیار ابتدایی و محدود است. - اعمال قدرت توسط حکومتهای محلی و در چارچوب سیستم خان و خانی و فئودالی صورت می گیرد - روابط خانوادگی و عشیرتی نقش اساسی در ساختار اجتماعی دارد. 2- شرایط ما قبل خیز - زمان زیادی طول می کشد تا جامعه سنتی متحول شود و بتواند از ثمرات دانش جدید استفاده نماید و بازدهی نزولی تولید را به حداقل برساند. - میزان سرمایه

گذاری جامعه در این دوره کمتر از 5 درصد تولید ناخالص ملی است. - پیش شرطهای خیز ابتدا در اروپای غربی قرن 17 پدید آمد. در این مرحله اندیشه های علمی نوین در توابع تولید کشاورزی و صنعتی به کار گرفته شد. - بازار های جهانی و رقابت بین المللی گسترش یافت. - یک دولت متمرکز و توانمند از ویژگیهای دوران آمادگی برای خیزش اقتصادی است. - شرایط ماقبل خیز تحت تاثیر عوامل خارجی بر جامعه بوجود می آید. شرایط ماقبل خیز عبارتند از: - گسترش سیستم بانکی. - گسترش سرمایه گذاری به ویژه در شبکه های ارتباطات، حمل و نقل و استخراج مواد اولیه از داخل و از سایر کشورها - گسترش تجارت داخلی و خارجی - انقلاب تکنولوژیکی در بخش کشاورزی 3 - مرحله خیز اقتصادی - نقطه عطف اقتصاد در نظریه روستو است. - در این مرحله میزان سرمایه گذاری به 10 تا 15 درصد تولید ناخالص ملی می رسد. - در این مرحله باید بعضی از بخش ها مثل صنعت ذوب آهن و یا صنعت سیمان به عنوان بخش کلیدی انتخاب شوند. - در این مرحله فضای مناسب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای انجام خیز لازم است. بنابر این در این مرحله سه اقدام اساسی لازم است: 1- سرمایه گذاری - 2 - انتخاب بخش پیشتاز - 3 - ایجاد فضای مناسب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخی دیگر از ویژگیهای این مرحله: - - مقاومت ها در مقابل رشد از بین می رود - نیروهای مولد پیشرفت اقتصادی رفته رفته بر جامعه مسلط می شوند. - صنایع جدید سریعاً گسترش می یابند و سودهای زیادی به بار می آورند. - فنون جدید تولید در صنعت و کشاورزی گسترش می یابند و کشاورزی خصلت تجاری به خود می گیرد. - در طول یکی دو دهه ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه چنان دگرگون میشود که پس از آن نرخ رشد پایدار تداوم خواهد یافت. - نیروهای مدرن جایگزین نیروهای سنتی می شوند.

برخی دیگر از ویژگیهای این مرحله: مرحله جهش باید بسیار کوتاه و در فاصله دو دهه خاتمه یابد. بخش هایی که انتقال از مرحله ماقبل خیز به مرحله خیزش اقتصادی را ممکن می سازند بخش پیشتاز و یا بخش پیشرو می گویند. در انگلستان صنایع نساجی و در آمریکا، کانادا، آلمان، روسیه و فرانسه راه آهن و در سوئد صنایع چوب بری جدید و راه آهن صنایع پیشتاز بوده اند. 4 - مرحله بلوغ اقتصادی - سطح بالای درآمد سرانه و کاربرد تکنولوژی ها و پیشرفت های فنی جدید در اکثر فعالیتهای اقتصادی است. - در این مرحله میزان سرمایه گذاری حدود 10 تا 20 درصد از تولید ناخالص ملی بطور مداوم است. - مرحله بلوغ نسبتاً طولانی است و گاهی به چهار دهه نیز می رسد. - در این دوران اقتصاد تا حدی رشد می کند که می تواند با نوسانات و بحرانهای ناگهانی مقابله کند. - رشد تولید بر جمعیت پیشی می گیرد. - کشور جایگاه خود را در اقتصاد بین الملل پیدا میکند. - کالاهایی که سابق از خارج وارد می شد در داخل تولید می شود. - نیاز های جدید وارداتی شکل می گیرد. - کالاهای جدیدی برای صادرات ساخته می شود. - صنایع ابزار سازی و برق گسترش می یابد. زمانی جامعه وارد مرحله بلوغ اقتصادی می شود که سه تغییر مهم در آن رخ دهد: الف - خصلت نیروی کار تغییر کند و نیرو های ماهر نقش اساسی در تولید داشته باشند. ب- خصلت مالکیت تولید تغییر کند و کارفرمایان کاردان و پر کار جایگاه خود را به دست آورند و به مدیران لایق و نخبه اهمیت دهند. ج - جامعه از معجزه صنعتی کسل شود و خواهان تغییرات بیشتری است. - مرحله مصرف انبوه: - در این مرحله درآمد سرانه واقعی به نقطه ای می رسد که مصرف تعداد زیادی از افراد فراتر از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای اولیه است. - نسبت جمعیت شهرنشین به کل جمعیت افزایش می یابد. - نسبت جمعیت شاغل در ادارات و یا مشاغل کارخانه ای که نیاز به مهارت خاصی دارند بالا می رود. - ظهور دولت رفاه در این مرحله شکل می گیرد. - منابع بیشتر در تولید کالاهای مصرفی بادوام است - در این مرحله مردم از مناطق پر سرو صدا و شلوغ به حومه شهرها مهاجرت می کنند. انتقادات وارد بر نظریه روستو: برخی از کشورها نظیر آمریکا و کانادا و زلاند نو و استرالیا از مرحله جامعه سنتی عبور نکرده اند و فاقد چنین مرحله ای بوده اند. برخی از کشورها حتی قبل از مرحله بلوغ اقتصادی به مرحله مصرف انبوه رسیده اند. انتخاب چند صنعت پیشتاز در یک اقتصاد به منزله رشد همه جانبه

نیست . بطور کلی بین مراحل ذکر شده به لحاظ تاریخی توالی وجود ندارد و هر مرحله دقیقاً پس از طی مرحله قبلی که روستو ذکر کرده اتفاق نیفتاده است .

نهادگرایی (مفهوم نهاد):

نهاد گرایان معتقدند که کشور های در حال توسعه باید با تکیه بر راهبرد صنعتی شدن از راه یادگیری در جهت توسعه صنعتی گام بردارند. آنها بین مفاهیم تقلید، اختراع و نوآوری تمایز قائل شده و معتقدند توسعه صنعتی کشور های در حال توسعه عمدتاً از طریق تقلید یا اقتباس تکنولوژی از کشور های توسعه یافته امکان پذیر است.

نهادها :

- مجموعه ای از قوانین ، مقررات و هنجارهای رفتاری شکل دهنده به تعاملات اجتماعی و اقتصادی
- قید و بندهای تعیین کننده رفتار اقتصادی مردم
- نهادها چارچوبی را که انسانها در آن به تعامل می پردازند، فراهم می کنند. آنها روابط را به صورت همکاری و رقابتی می سازند که تشکیل دهنده جامعه و به طور خاص نظم جامعه باشد.

مبانی فکری مکتب نهادی:

- اقتصاد به عنوان یک مجموعه کامل
- تأکید بر نقش نهادها به عنوان بخش اساسی یک فرهنگ در روش زندگی افراد
- تأکید بر استفاده از نظر تکامل داروین در تجزیه و تحلیل اقتصادی
- عدم هماهنگی در منافع افراد جامعه
- حمایت از برنامه اصلاحات اجتماعی دولت به منظور توزیع عادلانه تر ثروت و درآمد
- ترجیح روش استقراء بر قیاس در روش شناسی برای درک بهتر عملکرد نظام اقتصادی
- نهاد گرایان معتقدند که کشور های در حال توسعه باید با تکیه بر راهبرد صنعتی شدن از راه یادگیری در جهت توسعه صنعتی گام بردارند.
- آنها بین مفاهیم تقلید، اختراع و نوآوری تمایز قائل شده و معتقدند توسعه صنعتی کشور های در حال توسعه عمدتاً از طریق تقلید یا اقتباس تکنولوژی از کشور های توسعه یافته امکان پذیر است.

نهادگرایی و توسعه:

- لزوم لحاظ نهادها در طراحی مدل‌های توسعه به عنوان متغیری پویا
- لزوم اصلاحات در نهادهای قدیمی و خلق نهادهای جدید در کشورهای در حال توسعه
- نقش حیاتی نهادهایی که موجب انباشت سرمایه می شوند، در عین حال انباشت سرمایه تنها عامل توسعه نیست
- عدم ارائه نسخه ای جهانشمول برای تغییرات نهادی مثبت در کشورهای مختلف

نهادهای محرک توسعه:

- نهاد قیمت (سودآوری) و نقش هزینه های معاملاتی

- ضرورت دخالت دولت در ایجاد نهادهای لازم در کشورهای در حال توسعه
- نهادهای کاهندهٔ ریسک برای صنایع و نهادهای حامی صنایع کوچک
- نهادهای آموزشی محرک تکنولوژی و علوم کاربردی
- نهادهای تأمین اجتماعی
- نهادهای کاهندهٔ فقر علمی جامعه و جهل اجتماعی که موانع بهره مندی از تکنولوژی مناسب هستند

نهادگرایان بر:

اتخاذ سیاست های حمایتی، هدفدار و زمانبندی شده، ادغام و یکپارچگی بنگاه های کوچک، شکل گیری بنگاه های توانمند، تشویق صادرات، اتخاذ سیاست رقابتی مناسب در ساختار صنعتی، ایجاد مناطق آزاد و نواحی صنعتی بخصوص در رابطه با صنایع نوین، هدایت بازار های مالی جهت تسریع فرآیند توسعه صنعتی کشور های در حال توسعه تأکید دارند.